



آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.



## اسرائیل در مسیر جنگ ابدی؟

کابینه امنیتی اسرائیل، در اقدامی که مشخصاً تشدید تنش را به همراه دارد، تصمیم خود را برای در اختیار گرفتن کنترل شهر غزه اعلام کرد. این برنامه، اگر پیاده شود، اشغال غزه از سوی اسرائیل را گسترش خواهد داد، آوازی بیشتری را کلید خواهد زد و احتمالاً وضعیت انسانی را که همین حالا هم بغرنج است، بدتر خواهد کرد. با تصمیم برای تعمیق اشغال، اسرائیل خود را در معرض این خطر قرار می‌دهد که درگیر یک «جنگ ابدی» شود و ضمناً انتقادات شدیدتر بین‌المللی و عربی را برانگیزد.

طبق گزارش‌ها، ایال ضمیر، رئیس ستاد مشترک ارتش اسرائیل، در جلسه کابینه امنیتی مخالفت جدی با این موضوع داشته است. او تشدید خطر برای گروگان‌های باقیمانده در غزه و نیز چالش‌های کلی‌تر مربوط به گسترش اشغال را مطرح کرده است. پیشتر نخست‌وزیر اسرائیل اعلام کرده بود اسرائیل غزه را دوباره و کاملاً اشغال خواهد کرد. ارتش اسرائیل می‌گوید اکنون ۷۵ درصد غزه را اشغال کرده و سازمان ملل متحد ۸۷ درصد غزه را منطقه نظامی شده یا تحت دستور تخلیه حساب می‌کند. برنامه جدید، تصویر تخیلیه اجباری ساکنان غزه را در بازه‌ای دو ماهه تصویر می‌کند که در این روند آن‌ها را به منطقه‌ای باز هم کوچک‌تر می‌فرستند و این باعث نگرانی برخی کشورهای عربی نسبت به اخراج اجباری‌شان شده است. همچنین باز برنامه خلع سلاح حماس و بازگرداندن گروگان‌ها را مطرح می‌کند اما همچنان فاقد برنامه معتبری برای «روز بعد» در غزه است و اینکه غزه چگونه مدیریت خواهد شد. تصمیم کابینه به جای این، صرفاً به «کنترل امنیتی» غزه اشاره می‌کند، با حکمرانی توسط موجودیتی که هنوز تعریف نشده. همچنین از ارائه کمک‌های انسان‌دوستانه صحبت می‌شود، بدون طرح جزئیات. ضرب‌الاجل مرحله اول تخلیه و توزیع کمک، ۱۷ اکتبر است، دومین سالگرد حمله حماس.

این تصمیم هم در جهان عرب و هم در کل دنیا با محکومیت گسترده مواجه شده است. دول منطقه با رد ادعای نتانیاهو که دولت‌های عرب حکمرانی غزه را به دست می‌گیرند، خشم خود را از این برنامه اعلام کرده‌اند. اتحادیه عرب این تصمیم را محکوم کرد و چندین دولت از جمله عربستان سعودی، مصر و اردن نیز. اروپایی‌ها و دیگر کشورها هم از این حرکت انتقاد کرده‌اند. آلمان اعلام کرده فروش تسلیحات به اسرائیل را متوقف خواهد کرد. از سوی آلمان به عنوان دومین تأمین‌کننده تسلیحات اسرائیل بعد از آمریکا، این اقدام قابل توجهی است. رئیس شورای اروپایی گفته این کار نقض توافق کمک بشردوستانه‌ای است که ماه قبل حاصل شد. او از اتحادیه اروپا خواست مصرانه بر پیامدهای اقدامات اسرائیل تأکید کنند. این هم‌زمان با اعتراضات فزاینده به کرسنگی گسترده در غزه است و نیز تصمیمات متحدان کلیدی ایالات متحده، یعنی فرانسه، بریتانیا و کانادا برای به رسمیت شناختن کشور فلسطین. در آمریکا تغییر مهمی در سیاست در قبال اسرائیل دیده نمی‌شود. جی‌دی‌ونس، معاون اول رئیس‌جمهور آمریکا در سفری به لندن اعلام کرد کشورش فلسطین را به رسمیت نخواهد شناخت. رئیس‌جمهور ترامپ هم گفت «تصمیم با اسرائیل است» که غزه را اشغال کند یا نه.

تصمیم کابینه امنیتی اسرائیل برای اشغال شهر غزه، غیبت راهبرد بلندمدت شناختی در غزه را بر جسته می‌کند. در واقع، برنامه تشدید اشغال سؤالات بزرگتری درباره نقشه نهایی اسرائیل ایجاد می‌کند. بنیامین نتانیاهو می‌گوید اسرائیل نمی‌خواهد در غزه بماند یا «به عنوان نهاد حکمران عمل کند» اما راهبرد خروج هم ارائه نکرده. برعکس، این برنامه جدید، ترک غزه را سخت‌تر خواهد کرد. این تعمیق اشغال، احتمالاً طیفانی قدرتمند هم در این قلمرو بر خواهد انگیزد. ضمیر، از رهبران ارتش اسرائیل هم دغدغه‌هایی مطرح کرده، درباره اینکه منابع ارتش همین حالا هم به مرحله کمبود رسیده است. ماه گذشته، گزارش‌ها از فرسودگی سربازان منجر به کاهش نیروهای مستقر در غزه، کرانه باختری و جبهه شمالی شد. این جنگ باری هم بر روان سربازان داشته و گزارش‌ها حاکی از تعداد فزاینده خودکشی و اختلال استرس پس از سانحه در میان آنان بوده است. بسیار محتمل است که حالا نتانیاهو با تصمیم گسترش اشغال غزه، در حال کاشت بذر جنگ ابدی اسرائیل در غزه است.



عکس: Karoline Leavitt in X

# شیخ نشین‌ها در خاور میانه ۲۰۲۵

## دول حاشیه خلیج فارس پس از جنگ اسرائیل و ایران چه چشم‌اندازی در منطقه دارند؟

فرماندهی مرکزی ایالات متحده که همچنان چند هزار سرباز آمریکایی را در سوریه مستقر دارد، برای میانجیگری تلاش کرده است، بین گروه عمدتاً کرد «نیروهای دموکراتیک سوریه» یا «قسد» و دولت جدید. تام باراک، نماینده ویژه دولت ترامپ در سوریه که هم‌زمان سفیر آمریکا در ترکیه هم هست، در رفع رجوع تنش‌ها بین سوریه و اسرائیل نقشی فعال به عهده گرفته است. اخیراً در ژوئیه ۲۰۲۵، در شهر سویدا، جنوب سوریه، آتش خشونت بین شبه‌نظامیان دروزی، مبارزان بادی‌نشین و نیروهای دولت شعله‌ور شد و به دنبالش، حملات هوایی اسرائیل از راه رسید. این واقعه، سختی‌های پیش‌روی رئیس‌جمهور الشرع را در مسیر ثبات آفرینی در کشوری نشان می‌دهد که از پس ۱۴ سال جنگ داخلی می‌آید. ایالات متحده در تلاش برای کمک به ایجاد ثبات در سوریه است؛ اما این تلاش‌ها، جهت‌گیری کلی محسوس و حمایت آشکار رئیس‌جمهور ترامپ و وزیر خارجه مارکو روبریو را با خود ندارند. رویکرد جامع‌تر آمریکا باید دول حاشیه خلیج فارس را هم به عنوان شرکایی فعال در خود داشته باشد. طرف‌های مختلف در سوریه درگیر هستند: اسرائیل، ترکیه، قسد با حمایت آمریکا، دولت جدید و دیگران. تنها وزن دیپلماتیک آمریکا می‌تواند این‌ها را با هم آشتی دهد؛ اما از طرف دیگر فقط دول حاشیه خلیج فارس می‌توانند پول لازم برای حمایت از دولت نپوی سوریه را تأمین و مسیر را هموار کنند تا بازیگران داخلی سوریه با رژیم جدید کنار بیایند و در نهایت فقط این دول می‌توانند شوق احیای اقتصاد سوریه شوند.

پیامدهای ناکامی در ثبات آفرینی در سوریه وخیم خواهند بود. در عمل، چنین رویدادی می‌تواند منجر به ایجاد نسخه‌ای تازه از لبنان شود که با اسرائیل، ترکیه، عراق و اردن مرز دارد و در آن سلفی‌ها و نیز بازیگران مورد حمایت ایران شکوفا می‌شوند و قدرت‌های منطقه‌ای، بازی‌های تعادل قدرتش را پیاده می‌کنند. پروژاندن نظامی ثابت در سوریه، عقب‌رفت ژئوپلیتیک ایران در شرق، جهان عرب را تحکیم می‌کند، امنیت بالاتری برای اسرائیل و ترکیه ایجاد می‌کند و در راستای ثبات کلی در منطقه قرار می‌گیرد. منافع دول حاشیه خلیج فارس را و آمریکا اینجا با هم تلاقی دارند. این نتیجه نیاز به دیپلماسی فعالانه‌تر و سازماندهی شده‌تر آمریکا دارد تا مزایای بالقوه این همکاری‌ها بالفعل شوند.

### دول حاشیه خلیج فارس و ایران

عربستان سعودی حمایت مشتاقانه‌ای از تصمیم ترامپ برای بمباران تأسیسات هسته‌ای ایران نکرد. این ممکن است ناظران عادی سیاست آمریکا در خاور میانه را غافلگیر کرده باشد. ریاض درگیر رقابتی چنددهه‌ای با تهران برای نفوذ در خاور میانه بود و در این رقابت‌ها، ایرانی‌ها بیشتر از سعودی‌ها پیروزی جمع کرده بودند، در لبنان، عراق، سوریه پیش از ۲۰۲۵ و یمن. پادشاهی سعودی مشتاقانه به سیاست «فشار حداکثری» دولت اول ترامپ علیه ایران پیوست، شخص ولیعهد، محمد بن سلمان، رهبر ایران را با آدولف هیتلر مقایسه و تهدید کرد دعوا را به داخل خود ایران ببرد. شاید کسی فکر کند با این اوصاف عربستان سعودی بسیار خوشحال خواهد بود که ببیند بمب‌های آمریکایی روی ایران

بفهمد رهبران این کشورها، واقعیت‌های تغییر یافته قدرت در منطقه را پس از این درگیری‌های اخیر، چگونه ارزیابی می‌کنند. نگاه کشورهای حاشیه خلیج فارس به اسرائیل، به مسئله فلسطین، به سوریه و به ایران، نسبت به دور اول ریاست‌جمهوری ترامپ و حتی نسبت به شب حمله حماس به اسرائیل، بسیار تغییر یافته است.

### دول حاشیه خلیج فارس و سوریه

سقوط رژیم بشار اسد در سوریه در دسامبر ۲۰۲۴، تأثیرگذارترین تغییر ژئوپلیتیکی است که از درگیری‌های کلی منطقه پس از اکتبر ۲۰۲۳ حاصل شده است. دولت‌های حاشیه خلیج فارس، کم‌پیش از اعتراضات سال ۲۰۱۱ سوریه حمایت کردند. مشخصاً برای عربستان سعودی، ظهور گروه‌های مخالف در سوریه فرصتی شد که نفوذ ایران در جهان عرب را عقب براند؛ اما آن‌ها نتوانستند با این نیروهای سوری، روابطی برقرار کنند که شبیه روابط کارفرما-کارگزار ایران با گروه‌های منطقه‌ای باشند. نتوانستند از آن‌ها برای اهداف خود بهره ببرند. فضای مخالفان سوری تحت سلطه سلفی‌ها قرار گرفت که برای حاکمان حاشیه خلیج فارس همان قدر تهدید به حساب می‌آیند که برای اسد. این حقیقت، حمایت این حاکمان را محدود کرد. در چند سال گذشته به نظر می‌رسید حاکمان خلیج فارس در حال تن دادن به ادامه حضور مستبد سوری در قدرت هستند. در سال ۲۰۲۳، سوریه عضویت در اتحادیه عرب را از سر گرفت، با این که کویت و قطر با این اقدام مخالف بودند. اوایل ۲۰۲۴، عربستان سعودی و امارات متحده عربی، سفیرهایشان را به دمشق برگرداندند و دیگر دولت‌های حاشیه خلیج فارس هم گام‌هایی برای بازگشایی سفارت‌هایشان برداشتند. از این‌رو، فروپاشی ناگهانی حکومت اسد، حاشیه خلیج فارس را و بیشتر نقاط دیگر دنیا را غافلگیر کرد. این نتیجه‌ای پیش‌بینی نشده از ضربات اسرائیل به رهبران حزب الله در لبنان و مواجهه‌هایش با ایران در آوریل و اکتبر ۲۰۲۴ بود. وقتی نیروهای هیئت تحریرالشام، برق آسا تا دمشق پیش رفتند، مهم‌ترین متحدان منطقه‌ای اسد نتوانستند به کمک او بیایند.

بدگمانی‌هایی نسبت به سابقه احمدالشرع، رئیس‌جمهور جدید سوریه وجود داد و نگرانی‌هایی هم بود که ترکیه دارد به عنوان نیروی ذی نفوذ خارجی در دمشق، جایگزین ایران می‌شود؛ اما علی‌رغم این‌ها، دول حاشیه خلیج فارس با فاصله با رژیم تازه سوریه مشغول تعامل شدند. عربستان سعودی و قطر بدهی‌های قدیمی سوریه به بانک جهانی را در ماه مه ۲۰۲۵، تسویه کردند تا این نهاد مالی بتواند با دولت جدید کار کند. در همین ماه، محمد بن سلمان، ولیعهد سعودی، دیدار بین‌الشرع و ترامپ در ریاض را مهندسی کرد و این منجر به رفع بیشتر تحریم‌های آمریکا علیه این کشور جنگ‌زده شد. دولت‌های حاشیه خلیج فارس نسبت به نقش آفرینی در سوریه جدید مضطرب بوده‌اند.

سرمایه و وزن دیپلماتیک حاشیه خلیج فارس می‌تواند نقش مثبتی در بازسازی اقتصاد سوریه ایفا کند، اما به این شرط که دولت جدید بتواند وضعیت امنیت کشور را به ثبات برساند.



Middle East  
Institute

در ژوئن ۲۰۲۵، پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس را بر هیچ کدام از طرف‌های نبرد، یعنی اسرائیل، ایران یا ایالات متحده، نفوذ نداشتند؛ اما خودشان در خط مقدم درگیری بودند. وقتی موشک‌ها بلند شدند، این دولت‌ها معلوم کردند بازیگر نیستند، بلکه شخصیت‌های غیربازیکن هستند.

این پادشاهی‌ها، علی‌رغم خرج‌های انبوه روی ارتش‌هایشان، بازیگران مؤثر در جنگ نیستند؛ اما حالا که سلاح‌ها در محدوده خلیج فارس (و البته نه در دیگر نقاط خاور میانه) تا حد زیادی ساکت شده‌اند، عربستان سعودی و پادشاهی‌های همسایه‌اش می‌توانند بار دیگر از منابع مالی و دیپلماتیک خود استفاده کنند تا به جای تماشاگر، بازیگران فعال منطقه‌ای باشند. ایالات متحده می‌تواند شرکات‌های مفیدی با آن‌ها بسازد تا در سوریه ثبات بیافریند، با ایران مشغول فشار دیپلماتیک تازه‌ای شود تا جاه‌طلبی‌های هسته‌ای‌اش را محدود کند و بحران انسانی در غزه را تسکین دهد؛ اما برای این همکاری‌های مولد با پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس بر سر این ابتکارات مهم، لازم است واشنگتن



اف گریگوری گاوس سوم  
پژوهشگر روابط بین‌الملل

این نوشته به عنوان نظرات یک کارشناس برجسته حوزه خاور میانه در جهان غرب به نظر خوانندگان می‌رسد. محتوای آن لزوماً مورد تأیید هم‌میهن نیست، اما جهت آگاهی مخاطبان این رسانه از تحلیل و نظرگاهی حائز اهمیت منتشر می‌شود.

دولت‌های پادشاهی عرب در حاشیه خلیج فارس عمدتاً بدون آسیب‌دوران حملات اسرائیل و آمریکا به ایران را از سر گذرانند. استثنای مهمش، حمله موشکی محدود و تلافی‌جویانه ایران به پایگاه هوایی ایالات متحده در قطر بود؛ اما در تصویر کلی‌تر، این جنگ کوتاه، زلزله وضعیت امنیتی این پادشاهی‌ها را تشدید کرد. این دول در طول سال‌های اخیر تلاش کرده بودند روابط خود را با ایران عادی سازند اما این مانع از تهدید تهران برای حمله مقابل به نیروهای آمریکایی مستقر در قلمرو این کشورها نشد. درباره قطر هم این تهدید عملی شد. این کشورها روابط نزدیکی با ایالات متحده دارند و در سفر رئیس‌جمهور دونالد ترامپ به عربستان سعودی، قطر و امارات متحده عربی در ماه مه ۲۰۲۵، این موضوع به نمایش گذاشته شد؛ اما وقتی تلاش می‌کردند از واشنگتن خویشتن‌داری بخواهند، این روابط چندان به کارشان نیامد. ترامپ ایران را تحسین کرد که در حمله محدودش به قطر «خیلی خوب» رفتار کرد، به جای اینکه به حمله به کشوری متحدش که میزان بزرگترین پایگاه نظامی آمریکا در منطقه است، واکنش نشان دهد. شاید وقتی ترامپ چنین کرد، رهبران حاشیه خلیج فارس به یاد دوره اول ریاست‌جمهوری ترامپ افتاده باشند، یعنی سپتامبر ۲۰۱۹ که تأسیسات نفتی سعودی هدف قرار گرفت. آن‌جا هم ایالات متحده اقدام متقابلی نکرد. در ژوئن ۲۰۲۵، پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس بر هیچ کدام از طرف‌های نبرد، یعنی اسرائیل، ایران یا ایالات متحده، نفوذ چندان نداشتند؛ اما خودشان در خط مقدم درگیری بودند. وقتی موشک‌ها بلند شدند، این دولت‌ها معلوم کردند بازیگر نیستند، بلکه شخصیت‌های غیربازیکن هستند.

این پادشاهی‌ها، علی‌رغم خرج‌های انبوه روی ارتش‌هایشان، بازیگران مؤثر در جنگ نیستند؛ اما حالا که سلاح‌ها در محدوده خلیج فارس (و البته نه در دیگر نقاط خاور میانه) تا حد زیادی ساکت شده‌اند، عربستان سعودی و پادشاهی‌های همسایه‌اش می‌توانند بار دیگر از منابع مالی و دیپلماتیک خود استفاده کنند تا به جای تماشاگر، بازیگران فعال منطقه‌ای باشند. ایالات متحده می‌تواند شرکات‌های مفیدی با آن‌ها بسازد تا در سوریه ثبات بیافریند، با ایران مشغول فشار دیپلماتیک تازه‌ای شود تا جاه‌طلبی‌های هسته‌ای‌اش را محدود کند و بحران انسانی در غزه را تسکین دهد؛ اما برای این همکاری‌های مولد با پادشاهی‌های حاشیه خلیج فارس بر سر این ابتکارات مهم، لازم است واشنگتن